

درآمدی بر دانش لایه شناسی متون حدیثی: گونه شناسی، زمینه‌ها و روش‌ها

محدثه قادری^۱

احمد زارع زردینی^۲

یحیی میرحسینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹، صفحه ۶۶ تا ۸۷ (مقاله پژوهشی)

چکیده

محققان و پژوهشگران عرصه حدیث در کنار روش‌های سنتی برای بازیابی متون اصیل حدیثی و یافتن تحریفات و اضافات وارد شده در روایات، به شیوه‌های نوین و دقیق‌تری نیاز دارند. یکی از این روش‌ها، لایه شناسی متون است. در دهه‌های اخیر به این شیوه به صورت جدی‌تر نگرین شده است. لیکن جای خالی لایه‌شناسی در حوزه علوم حدیث بسیار محسوس است. از این رو جستار حاضر به گونه‌شناسی و بررسی دلایل پیدایش لایه‌های مختلف بر متون روایی پرداخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با نگاهی نو به بازخوانی متون روایی در قالب لایه‌شناسی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که دلایل مختلفی از قبیل شرح مزجی متن، دو مؤلفی بودن، مونتاژ شدن باعث ایجاد چندلایگی در متون می‌شود و توجه به زمان، زبان، مکان و اسلوب بیانی حاکم بر متن در شناسایی لایه‌های مختلف، می‌تواند مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: نوسازی علوم حدیث، لایه شناسی، گونه شناسی، نقد متن، احادیث مدرج.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران: mh_ghaderi@yahoo.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول):

zareardini@meybod.ac.ir

۳. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران: mirhoseini@meybod.ac.ir

طرح مسأله

از مسائل جدی و خطیر در حوزه ی علوم اسلامی، موضوع تحریف و افزودن اضافات به متون روایات است. گرچه شناسایی روایات صحیح و مسند در طول تاریخ حائز اهمیت و مورد توجه محدثان بوده است؛ اما دست یابی به روش‌هایی نوین در این راستا مسأله‌ای خطیر و مهم است. زیرا دامنه ی روایات تمام سطوح زندگی بشر را از حوزه ی احکام فقهی، عملی و اخلاقی تا نوع نگرش افراد به دین در بر می‌گیرد. از این رو یک روایت گاه زمینه ساز سعادت یا شقاوت انسان می‌گردد. بنابراین اگر در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول شود می‌تواند آثار زیانباری بجای بگذارد. اما با وجود این میزان حساسیت باز هم مواردی پیش آمده که روایتی تحریف شده از صافی‌های موجود در علم حدیث گذشته و تحریفات و اضافات آن شناسایی نشده است. در این راستا برای شناسایی اضافات در احادیث می‌توان از علوم جدید نیز بهره برد. یکی از این علوم «لایه شناسی» است.

لایه شناسی اصطلاحی است که امروزه در توصیف ابعاد مختلف متن مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از آن‌ها «سبک شناسی لایه ای» است. بدین معنا که متن از لایه آوایی، واژگانی، نحوی و... تشکیل شده است و سبک شناس در صدد است تا به بررسی یک یا چند لایه پردازد و به ویژگی‌های منحصر فرد آوایی، واژگانی و... که این متن را از سایر متون تشخیص می‌بخشد، پردازد. اصطلاح دیگر در این زمینه «لایه های معنایی» یک متن است. بدین معنا که ممکن است متنی از نظر معنایی، دارای چند لایه باشد؛ بدین صورت که زمانی که خواننده، متن را می‌خواند، در برداشت ظاهری به فهم متن می‌پردازد اما گاه متوجه می‌شود که نویسنده متن با قرار دادن قرینه‌هایی بدو کمک می‌کند تا لایه زیرین متن را نیز تشخیص دهد و بدان راه یابد.

کاربرد دیگر لایه شناسی آن است که متن در فرایند تاریخی تولد خود، چندمرحله را پشت سر گذاشته است. به هر یک از این مراحل و اثری که در متن قرار داده است یک لایه گفته می‌شود. برای نمونه در مطالعات مربوط به کتاب مقدس یهودیان، مشهور است که این کتاب دو لایه دارد، یک لایه الوهیمی و یک لایه بیهو ای. بدین معنا که در یک دوره تاریخی دو تورات (که هر یک نماینده اندیشه یکی از گروه‌های یهودی بود) در هم ادغام شدند و یک متن واحد را شکل دادند، ولی به هر حال با پژوهش می‌توان این دولایه را بازشناسی نمود. نمونه ای دیگر از این دست کتاب‌هایی است که یک مولف شروع به تالیف می‌کند و به جهت فوت مولف و یا... فرد دیگری ادامه کار را به پیش می‌برد و این نیز در اصطلاح می‌تواند متن دولایه را شکل بدهد.

پیشینه مطالعاتی از این دست را در دانش‌های حدیثی می‌توان در دانش مصطلح الحدیث/ درایه الحدیث و در ذیل اصطلاحات حدیثی همچون حدیث معلل، حدیث مدلس، حدیث مقلوب و حدیث مدرج بازشناخت. برای مثال، حدیث مدرج، حدیثی است که راوی کلامی را به گونه‌ای در متن آن داخل کند که کلام وی با سخن معصوم (ع) اشتباه شود. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۲۰؛ شانه چی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۳) این مساله باعث می‌شود تا سخن معصوم به عنوان لایه اصلی و ابتدایی در پایین‌ترین لایه قرار گیرد و با لایه‌های بعدی که همان اضافات راویان می‌باشد پوشیده شود. گاه این اتفاق باعث می‌شود کلام معصوم به تدریج به دلیل وجود لایه‌های جدید تغییر کند و ظاهر، معنا و مفهومی جدید پیدا کند که مخاطب را به اشتباه بیاندازد.

احادیث مدرج را با توجه به نوع ادراج روی داده در آن می‌توان به اقسام مختلف دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی در واقع می‌تواند بیانگر ساختار و بافتار هر لایه باشد و به نوعی جنس هر لایه را مشخص می‌کند. پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخگویی به سوالات ذیل می‌باشد: انواع چند لایگی در احادیث چیست؟ علل چند لایگی در احادیث چیست؟ و از چه روش‌هایی می‌توان در بازشناسی لایه‌های متون احادیث بهره گرفت.

پیشینه پژوهش (کتاب، پایان‌نامه و مقاله):

تا کنون پژوهش‌های محدودی در زمینه‌ی لایه‌شناسی متون روایی انجام شده است که عبارتند از:

پاکتچی، احمد (۱۳۸۸). مباحثی در علل الحدیث (به ضمیمه‌ی بازشناسی متن مصباح الشریعه). تنظیم و ویرایش: یحیی میرحسینی و صالح زارعی. تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع). در قسمت ضمیمه‌ی این کتاب، لایه‌های کتاب مصباح الشریعه به بحث گذاشته شده و چهار لایه برای این کتاب متصور شده است.

خانی، حامد (۱۳۹۲). دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت (ع): مطالعه موردی دعای عرفه. حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰، صفحات ۵۷-۹۴: نگارنده در این پژوهش، با مطالعه‌ی زبان‌شناسی و تاریخی متن دعای عرفه به این نتیجه دست یافته که شکل‌گیری دعای عرفه، به زمانی در سده‌ی دوم بازمی‌گردد و صدورش از امام صادق (ع) سازگارتر است تا امام حسین (ع). به هر حال می‌توان با اطمینان گفت که دعای عرفه‌ی منسوب به امام حسین (ع) ریشه در تعالیم اهل بیت (ع) دارد و دعایی مؤثر است. گرچه در اثر گذر زمان، تصحیفی در نقل نام پدیدآورنده‌ی دعا و دو راوی اصلی آن پدید آمده است.

زارع زردینی، احمد (۱۳۹۷). تعیین هویت متن به مثابه اولین گام در نقد و تصحیح نسخه. همایش بین‌المللی نسخ خطی فارسی به مثابه میراث جهانی: نویسنده در این مقاله به ارائه ی فهرستی از موضوعات که در تعیین ویژگی‌ها و مختصات متن به کار می‌رود، می‌پردازد. در این مقاله مبحثی در باب لایه شناسی متن مطرح شده و دلایلی برای چند لایگی متن از جمله: شرح مزجی متن، دو مؤلفی بودن متن و خلط دو متن بیان شده است.

طاووسی مسرور، سعید (۱۳۹۳). مطالعه ی لایه ای تاریخ سیستان، منتشر شده در سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی: در این اثر، چهار لایه - دو لایه ی کهن و دو لایه متاخر - برای تاریخ سیستان شناسایی شده است.

۱- تعاریف و مبانی نظری

الف: چیستی لایه شناسی

لایه نگاری، لایه شناسی یا چینه نگاری ابتدا در علم زمین شناسی مطرح گشت که به عبارت ساده منظور از آن «مطالعه و شناخت رخساره‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌باشد.» (دانشنامه رشد، علم چینه شناسی) از نظر لغت‌شناسی، واژه چینه‌شناسی یا استراتیگرافی از دو کلمه استراتا (strata) به معنی لایه‌ها، طبقات و یا چینه‌ها و گرافیا (Graphy) /Graphia/ به معنی شناخت، نگارش و ترسیم تشکیل شده است. وظیفه دانش چینه‌شناسی مطالعه سنگ‌های رسوبی، آذرین و دگرگونی پوسته زمین و قرار دادن آن‌ها در گروه‌های مشخص، مفید، قابل نقشه برداری و تعریف شده به نام واحد چینه‌شناسی (stratigraphical unites) است. بنابراین یک واحد چینه‌شناسی، پیکره و ضخامتی از سنگ‌های سازنده پوسته زمین می‌باشد که بر مبنای ویژگی‌های فیزیکی، شیمیایی، زمانی و زیستی خود از دیگر واحدها و توالی‌های مجاور در بالا، پایین و جوانب خودش متمایز می‌گردد. لازم یه یادآوری است که بخشی از واحدهای چینه شناسی بیانگر بسته‌های زمانی هستند. (شعبانیان، ۱۳۹۴، ص ۱۱)

یکی از موضوعات مطرح این شاخه، فرایند شکل‌گیری لایه‌ها و تشخیص لایه ی قدیمی و اصلی که در پایین ترین قسمت قرار گرفته می‌باشد. در واقع به واسطه‌ی این علم مشخص شد که یک لایه‌ی اصلی وجود دارد که به عنوان لایه ی زیرین با لایه‌های رسوبی جدیدتری که بر روی آن شکل گرفته پوشیده شده است. برای رسیدن به لایه‌ی اصلی باید لایه‌های بالاتر و جدید کنار گذاشته شود و با توجه به برخی علائم و نشانه‌ها لایه اصلی شناسایی گردد.

در لایه نگاری دو واقعیت مهم مطرح است: واقعیت نخست، لایه ی نخست و سطحی بودن لایه هاست: در روش لایه‌نگاری، داده‌های بالاترین لایه یا لایه ی سطحی، غیر قابل انکاست زیرا لایه

ی سطحی «مضطرب» است. واقعیت دوم، «عامل اصلی سازمان دهنده به بقایا و نهشته‌های لایه» است: بقایا و نهشته‌های هر لایه (در زمان لایه‌نگاری به وسیله‌ی باستان‌شناس) مجموعه رویدادهایی را پشت سر گذاشته‌اند. به طور کلی عامل اصلی این رویدادها دو گروه فرآیندهای طبیعی و فرآیندهای فرهنگی می‌باشد. منظور از عامل اصلی همه رویدادهایی که بر نهشته‌ها تاثیر گذاشته نیست بلکه برداشت یا ارائه تفسیری از مواد فرهنگی و نهشته‌ها است، به صورتی که رویداد یا رویدادهایی را به عنوان سازمان‌دهنده‌ی اصلی ساختار بقایا و نهشته‌ها (در هنگام لایه‌نگاری به وسیله‌ی باستان‌شناس) معرفی کند که این مهم از نسبت بین اجزای بافتار فهمیده می‌شود. (گاراژیان، ۱۳۸۷، ص ۴)

بنابراین در مسیرشناسی ورود این بحث به علوم حدیث می‌توان چنین سیری را ترسیم نمود، لایه‌نگاری ابتدا در علم زمین‌شناسی مطرح شد و سپس در سایر علوم مثل باستان‌شناسی، سنگ‌شناسی و.. نیز مورد استفاده قرار گرفت. بعد از آن استفاده از این علم در مطالعه متون تاریخی به کارگرفته شده و به شناسایی لایه‌های مختلف متون تاریخی پرداخته شد. به نظر می‌رسد در ادامه این مسیر برخی کوشش‌های پیش گفته در کاربری مطالعات لایه‌شناسی در متون حدیثی شکل گرفته است.

ب: فواید لایه‌شناسی

آشنایی با فواید لایه‌شناسی، میزان اهمیت و ضرورت این موضوع و جای خالی آن در علوم دینی را هرچه بیشتر و بهتر روشن می‌سازد. بنابراین در ادامه به ذکر برخی فواید این علم در مطالعه علوم حدیثی و روایی می‌پردازیم: اول نقد بیرونی متن: روش‌های لایه‌شناسی کمک به سزایی به نقد بیرونی متن که هدفش بازسازی متن به نزدیکترین صورت مدنظر نویسنده است.

از دیگر فواید لایه‌شناسی متون کمک به تاریخ‌گذاری دقیق‌تر متن است. اگر روایتی دو یا چند لایه باشد، با استفاده از لایه‌شناسی می‌توان زمان شکل‌گیری هر لایه را مشخص و آن را تاریخ‌گذاری کرد. در نقد درونی متن این روش‌ها به شرح و تفسیر متون کمک می‌کند. محقق با استفاده از این علم به زوایای پنهانی متن دست پیدا می‌کند و آشنایی بیشتری نسبت به آن به دست می‌آورد. همین موضوع باعث می‌شود که شرح دقیق‌تری از روایت ارائه کند. برای نمونه پژوهشگری با همین روش به بازخوانی روایتی با این نگاه پرداخته است. در روایتی از ابن مسعود به نقل از پیامبر(ص) آمده است: «خلفاء من دوازده نفرند مانند نعباء بنی اسرائیل» (شیبانی، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۴، ص ۲۹، ح ۳۷۸۱) این حدیث از دو لایه تشکیل شده است. بخش اول متن لایه اصلی و بخش دوم (مانند نعباء بنی اسرائیل) توضیحات ابن مسعود است. شناخت لایه‌ی دوم، تاثیر فقه الحدیثی دارد. (پاکتچی، ۱۳۹۴) از دیگر کاربردهای لایه‌شناسی در نقد درونی متون می‌توان به اهمیت این بحث در ارزیابی و اعتبارسنجی میزان قابلیت اعتماد و اتکا به محتوای متن اشاره نمود. از دیگر فواید این روش

در علوم حدیث می‌توان به بازیابی و بازسازی متون مفقود اشاره نمود، در مواردی که متن زیرین به جهت شدت اتصاق و چسبندگی به لایه شرح مدفون شده باشد با جداسازی این دو لایه متن اصلی به دست می‌آید.

ج: زمینه‌های بومی مطالعات لایه شناسی

شاید نزدیکترین بحث در دانش‌های حدیثی به لایه شناسی، حدیث مدرج باشد. منظور از حدیث مدرج، حدیثی است که راوی کلام خود یا کلام بعضی راویان را در متن آن داخل کند و به این صورت کلام وی با سخن معصوم (ع) اشتباه شود. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲۲۰/۱) این مسأله باعث می‌شود تا سخن معصوم به عنوان لایه اصلی و ابتدایی در پایین‌ترین لایه قرار گیرد و با لایه‌های بعدی که همان اضافات راویان می‌باشد پوشیده شود. گاه این اتفاق باعث می‌شود کلام معصوم به تدریج به دلیل وجود لایه‌های جدید، تغییر کند و معنا و مفهوم جدیدی پیدا کند که مخاطب را به اشتباه بیاندازد. لایه‌شناسی همچنین به تشخیص حدیث معلل، حدیث مدلس و حدیث مقلوب نیز یاری می‌رساند.

۲- گونه شناسی چند لایگی در احادیث

گاه متون روایی و حدیثی اصیل، در گذر زمان زیر لایه‌های شکل گرفته‌ی جدیدتر مدفون می‌شوند و این موضوع عواقبی را در پی دارد از جمله باعث می‌شود تا درک درستی از روایت حاصل نشود یا منظور حقیقی معصوم مخفی بماند. لذا ضروری است تا این لایه‌ها کنار رفته و متن اصیل و دست نخورده حدیث هویدا شود. بدین منظور لازم است با گونه‌های مختلف شکل‌گیری لایه‌ها، محل تشکیل آن‌ها و درصد رواج هر نوع آشنا باشیم. تشکیل لایه‌های جدید در احادیث به اشکال مختلف روی می‌دهد. لذا با توجه به محل و نوع لایه‌ی شکل گرفته، می‌توان برای آن گونه‌های مختلفی متصور شد. در ادامه به گونه‌شناسی چندلایگی در احادیث می‌پردازیم.

۲-۱- هسته اولیه در ابتدا و لایه‌های بعدی در ادامه

رایج‌ترین نوع چند لایگی، شکل گرفتن لایه‌های جدید در انتهای روایت است. در این نوع هسته‌ی اصلی روایت در ابتدای متن بیان می‌شود و لایه‌های جدید به مرور زمان بر روی این متن ایجاد می‌شود؛ در گذر زمان مرز میان آن‌ها کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌گردد تا آنجا که به صورت متنی یکپارچه در می‌آید. در اکثر مواقع، راوی سخن معصوم را نقل می‌کند و در ادامه‌ی آن سخن خودش یا دیگری را بدون فاصله می‌آورد که این موضوع باعث می‌شود خواننده گمان کند این سخن، تتمه‌ی کلام معصوم است. از راه‌های شناخت این لایه‌های اضافی این است که در منبعی

دیگر بدون آن تمه آمده یا سخن روای با فاصله نقل شده یا علمای مطلع تصریح کرده اند که این بخش، جزء سخن معصوم نیست.

به عنوان مثال ابو داود با اسنادش از قاسم بن مُخَیْمِرَةَ نقل می کند که گفت: علقمه دستم را گرفت و روایت کرد که عبدالله بن مسعود دست او را گرفت و نقل کرد که « پیامبر (ص) دست عبدالله بن مسعود را گرفت سپس تشهد نماز را به ما آموخت، پس هنگامی که تشهد نماز را آموختیم فرمود: هرگاه این را گفتمی - یا این را انجام دادی - نمازت به پایان رسیده است، اگر می خواهی قیام کن، و اگر می خواهی بنشین، بنشین. (قاسمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۱، ص ۲۲۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴) فَقَوْلُهُ: إِذَا قُلْتَ إِلَىٰ آخِرِهِ، وَصَلْتَ زَهَيْرٌ بْنُ مُعَاوِيَةَ بِالْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ فِي رِوَايَةِ أَبِي دَاوُدَ هَذِهِ، وَفِيمَا رَوَاهُ عَنْهُ أَكْثَرُ الرِّوَاةِ. : پس گفته است: هرگاه تا آخرش گفتمی، بدان که این را زهیر بن معاویه با حدیثی مرفوع به روایت ابی داود وصل کرده است و بیشتر روایان از او به این شکل نقل کرده اند. حاکم، بیهقی و خطیب گفته اند که آن از کلام ابن مسعود در حدیث داخل شده است. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۵)

در روایتی دیگر، زراره گوید: « به امام باقر(ع) گفتم: نماز جمعه بر چند نفر واجب می شود؟ آن حضرت(ع) فرمود: «تَجِبُ عَلَى سَبْعَةٍ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطَبَهُمْ: واجب می شود بر هفت نفر از مسلمانان و برای کمتر از پنج نفر از مسلمانان که یکی از آنان امام باشد، نماز جمعه واجب نیست. پس هرگاه هفت نفر جمع شدند و نمی ترسیدند بعضی از آن ها دیگران را امامت می کند و برای آن ها خطبه می خواند. (ابن بابویه ، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۱۲۲۰؛ حرعاملی، بی تا، ج ۷، ص ۳۰۴؛ ج ۷، ص ۳۱۰)

در این روایت اختلاف در قسمت پایانی حدیث است که آیا کلام شیخ صدوق است یا جزء روایت؟ بیشتر علما این قسمت را بخشی از روایت می دانند، اما عده ای مانند آیت الله بروجردی و بحرالعلوم معتقدند که عبارت «فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ» سخن شیخ صدوق می باشد. (رک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۴۳ و ۳۲۸). عده ای نیز مانند بهبهانی عبارت «وَلَا جُمُعَةَ...» را از سخنان شیخ صدوق می دانند. (رک: بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۱۲)

۲-۲- هسته اولیه متن در انتها و لایه های بعدی در ابتدا

از دیگر اقسام شکل گیری لایه ها در احادیث؛ قرار گرفتن متن اصلی در انتهای روایت و تشکیل لایه های جدید در آغاز متن است. وقوع این قسم در مواردی است که راوی در ابتدا کلامی را که

می‌خواهد برای اثباتش به حدیث استدلال کند می‌آورد؛ سپس در ادامه و بدون فاصله حدیث را نقل می‌کند؛ لذا این مسأله چنین تصویری را ایجاد می‌کند که کل متن از معصوم نقل شده است. به عنوان مثال در روایتی شعبه از محمد بن زیاد از ابی هریره نقل کرده که پیامبر (ص) فرمودند: «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ: وضو را کامل بگیرید، وای از برای آخر قدم‌ها از آتش» خطیب در مورد این روایت می‌نویسد که عبارت «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ» سخن ابی هریره است که به صورت یک لایه‌ی جدید در ابتدای متن آمده است زیرا همین روایت در صحیح بخاری بدین شکل نقل شده است: عَنْ أَدَمَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، فَإِنَّ أَبَا الْقَاسِمِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (رک: سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷) قرینه آن، روایت‌هایی است که بدون «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ» وارد شده است و نقل ذیل نیز بر آن دلالت می‌کند. (دلبری، ۱۳۹۲، ص ۳۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۵۸؛ صبحی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۶۲؛ ابوریه، بی‌تا، ص ۱۴۰؛ شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۹)

۳-۲- هسته‌ی اولیه در ابتدا و انتهای متن و لایه‌ی جدید در وسط

بعضا راوی جهت توضیح لغتی و یا شرح مطلبی، در میانه‌ی حدیث عباراتی را بیان می‌کند که غبار گذر زمان، فاصله‌ی میان توضیحات راوی و سخن معصوم را می‌پوشاند؛ لذا کلام، خود را به صورت یکپارچه می‌نماید که موجب عدم تشخیص سخن معصوم از شرح آن می‌گردد. به عنوان مثال در روایتی از عایشه در آغاز وحی آمده است: «انَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَتَحَنَّنُ فِي غَارِ حِرَاءَ - وَهُوَ التَّعْبُدُ - اللَّيَالِيَ ذَوَاتِ الْعَدَدِ، فَقَوْلُهُ: وَهُوَ التَّعْبُدُ، مُدْرَجٌ مِنْ قَوْلِ الرَّهْرِيِّ.»^۴ جمله‌ی (وهوالتعبد) سخن زهری است که در روایت وارد شده است. (رک: سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۸)

یا در روایتی دیگر، امام باقر(ع) فرموده اند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلَاهُمْ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۳، ص ۱۸۶، حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۵۵۰؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۳۱) منظور روایت این است که امام علی (ع) خمس را بر شیعیان به جهت اینکه ولادتشان پاکیزه باشد، حلال نمود. برخی محققان معتقدند جمله‌ی «یعنی الشیعه» که تفسیری برای ضمیر موجود در «حللهم» است، سخن یکی از روایان است که برای رفع اجمال آمده است. (دلبری، ۱۳۹۲، ص ۳۷؛ بروجردی، بی تا، ۱۰۶)

۴ پیامبر (ص) در غار حرا معتکف می‌شدند -در حالی که عبادت می‌کرد- شب‌های متعدد.

۴-۲- هسته اولیه متن در مرکز و سایر لایه های قبل و بعد از آن

در یک فرض منطقی و مبتنی بر ذهنیت شاید بتوان چنین حالتی را تصور نمود که هسته اولیه در مرکز و سایر لایه ها قبل و بعد از آن قرار گیرد. گاهی نیز راوی متناسب با آنچه که بیان می کند در میانه ی سخن به حدیثی استناد می کند که به مرور زمان، روایت منقول به گونه ای با متن در می آمیزد که گویا سراسر متنی یکپارچه است.

۳- زمینه ها/علل پیدایش چندلایگی در احادیث

برای شکل گیری لایه ها در احادیث دلایل مختلفی وجود دارد که غالباً راوی قصد و نیتی برای ورود توضیحات خود به متن حدیث نداشته است. اما به هر حال و با هر نیتی موجب تشکیل لایه هایی بر متن شده است که مانع فهم صحیح روایت و دست یابی به مقصود اصلی معصوم می شود. شناختن این علل و عوامل تا حدی به پیراستن لایه ها کمک می کند. در ادامه به برخی از مهم ترین دلایل اشاره می شود.

۳-۱- شرح مزجی متن

یکی از عوامل شکل گیری لایه بر روایات، شرح مزجی متن است. هرگاه شارح چنان متن را تفسیر و شرح کند که توضیحاتش با متن اصلی درآمیزد به گونه ای که امکان جدا کردن و تمیز دادن بین آن ها جز با استفاده از نشانه های قراردادی ممکن نباشد و در کل متن به لحاظ خوانش، یکپارچه به نظر آید؛ در واقع به شرح مزجی متن پرداخته است.

برای مثال، طبری مازندرانی، شرحی بر کتاب زبده الاصول شیخ بهائی دارد که نمونه ای از شرح مزجی است. نسخه آن به شماره ۴۲۹۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران موجود است. (فهرست مجلس، ج ۱۱، ص ۳۰۲، مهدوی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۸۳، موسوی خوانساری، ج ۴، ص ۱۱۹) همچنین مفتاح الباب شرحی است به زبان عربی بر «باب حادی عشر» علامه حلی که به صورت شرح مزجی با متن کتاب اصلی تدوین شده است. (مقدم، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۰)

به طور کلی نگاشتن چنین شرح هایی موجب می شود تشخیص متن اصلی برای عموم ممکن نباشد لذا مقصود اصلی نویسنده با نظرات شارح ممزوج گشته و گاه موجب کج فهمی می شود.

۳-۲- همکاری چند نفر در نگارش متن

یکی دیگر از علل چندلایگی، همکاری چند نفر در نگارش متن است. متونی هستند که همه ی آن را یک نفر نوشته است، بلکه نویسنده ی اول شروع نموده و بخشی را نوشته است و فرد یا افراد دیگری به همان سبک، کار او را تکمیل کرده اند. برای نمونه می توان به کتاب بحار الانوار علامه مجلسی اشاره نمود؛ که در نگارش آن آمنه خاتون خواهر علامه مجلسی و همچنین برخی از شاگردان

ایشان، نظیر سید نعمت الله جزایری، ملا عبدالله بن نورالدین بحرینی، میر محمد صالح خاتون‌آبادی و میرزا عبدالله افندی همکاری کردند. (نک: مهدوی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۲۶) با وجود اینکه علامه بر تمامی مراحل کار نظارت داشت اما اتمام کتاب توسط شاگردانش و پس از وفات وی صورت گرفت. (رک: امین ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۱۸۳)

چند مولفی بودن متن موجب می‌شود در گذر زمان، دو بخش کتاب به گونه‌ای با هم آمیخته شود که نتوان بین آن‌ها مرزی مشخص نمود و کل کتاب به نام یکی از نویسندگان شهرت یابد. در این راستا می‌توان به کتاب «الاختصاص» اشاره نمود. در مورد نویسنده‌ی کتاب اختلاف است اما در قول مشهور این کتاب به شیخ مفید نسبت داده شده است. لیکن از رهگذر مطالعات لایه شناسی مشخص می‌شود که این کتاب گزیده‌ای از کتب ماقبل خود است که توسط فردی مجهول گردآوری شده است. این کتب عبارتند از: ۱- اختصاص ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران. ۲- فضائل أميرالمؤمنين ابن دأب. ۳- وصايا النبي لعلی (ع). ۴- حدیث منطلق بعض الحيوانات. ۵- محنه اميرالمؤمنين (ع) ۶- آفت العلامات فی السنه. به این کتاب‌ها باید کتاب قبض روح المومن و الکافر از سعید بن جناح کوفی را نیز افزود. (معارف، ۱۳۹۷، ص ۱۹؛ همچنین رک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۶۰ و ج ۱۵، ص ۳۸۷) همین موضوع در مورد کتاب مصباح الشریعه نیز صادق است. (نک: رستگار، ۱۳۹۶، ص ۶)

بنابراین یکی از دلایلی که موجب چندلایگی متن می‌شود همکاری چند نفر در نگارش و یا چند مولفی بودن متن است. بدین معنا که یک نویسنده شروع به نگارش متن می‌کند اما در ادامه به دلایل مختلف از جمله فوت نگارنده، شخص دیگر به همان سبک و سیاق نوشتن کتاب را ادامه می‌دهد و یا اینکه متن موجود گردآوری متون پیش از خود است لیکن به صورتی که وجه تمایزی بین آن‌ها مشاهده نمی‌شود. در نوع اخیر، نویسنده متون مختلف را به صورت یکپارچه در کنار هم می‌آورد که گویی سراسر کتاب متنی واحد و از یک نویسنده است.

۳-۳- خلط دو متن

یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری لایه‌ها در متون، خلط دو متن است. گاه نویسنده، متنی را از کتابی دیگر نقل می‌کند و در گذر زمان بخشی از متن حذف می‌گردد، این مساله موجب می‌شود مرز میان دو بخش از بین رفته و به صورت متنی واحد و متعلق به یک نویسنده تلقی گردد. علامه شوشتری درباره کتاب دلایل الامامه چنین نظری دارد. وی معتقد است که مولف اصلی این کتاب که آن را در قرن ۴ نوشته است؛ احتمالاً در ابتدای کتابش نوشته بوده: «قال محمد بن جریر الطبری فی کتابه دلائل الامامه» به این معنی که از متن او نقل نموده است؛ ولی ابن طاووس فکر کرده است که

این کتاب نوشته محمد بن جریر است» (شوشتری، ۱۳۹۶ق ، ص ۴۵) علامه شوشتری در کتاب «الأخبار الدخيلة» با دلایلی اثبات می کند که خلاف نظر مشهور، نویسنده ی کتاب فوق، «طبری» نیست بلکه نویسنده اصلی در آغاز کتاب از وی نقل قول کرده اما در گذر زمان بخشی از متن حذف و این موضوع باعث شده اینگونه القا گردد که نویسنده ی کتاب، محمد بن جریر طبری است. بنابراین حتی حذف یک جمله از متن می تواند باعث مشتبه شدن موضوع گردد و کلامی که از مولفی دیگر نقل شده به عنوان بخشی از سخن نویسنده لحاظ گشته و لایه ای جدید را در متن ایجاد کند. هر چند این کلام در راستای سخن مولف بوده است اما می تواند در روند فهم موضوع اختلال ایجاد کرده و موجب عدم درک درست مقصود نویسنده شود.

۳-۴- کلام مولف در متن

از دیگر موارد، می توان به خلط کلام مولف با روایت و احادیث اشاره کرد. گاهی مولف کلام خود را مستند به آیه، روایت و یا حدیثی می کند اما آن را به نحوی نقل می کند که به شدت با سخنانش می آمیزد و خواننده اشتباها کلام نویسنده و آیه و روایت را یکی انگاشته و نمی تواند بین آن ها تفاوتی قائل شود. محمدتقی شوشتری بر این باور است که در کتاب الغیبه نعمانی و من لایحضر شیخ صدوق، کلام مؤلف در مواضع فراوانی با روایت خلط شده است.» (نک: شوشتری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷) لذا یکی از لایه هایی که می تواند بر کلام معصوم شکل بگیرد و مانع از دسترسی ما به اصل سخن و محتوای ناب آن شود؛ خلط کلام مولف با روایات است. این مورد می تواند عمداً یا سهواً روی دهد.

۳-۵- مونتاز شدن متن

گاهی وحدت موضوع باعث می شود چندین متن در کنار هم جمع آوری شود و یک متن جدید را تشکیل دهد. برای مثال سید رضی در خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه که پیرامون موضوع تشویق به جنگ است، این خطبه را از ترکیب شش متن (روایت) به وجود آورده است و یا در خطبه ۱۲۳ که درباره تحکیم است از سه روایت تشکیل شده است. شوشتری صاحب بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه در این باره می گوید « و بالجمله قد ینقل المصنف کلاما فی موضوع وردت اجزاه فی اخبار فیجعلها واحدا بجامعها، فکلامه فی الخطبه ۱۲۲ ماخوذ من ستّ روایات أأ آنها کلّها فی التحریض علی القتال و کذلک کلامه (ع) فی الخطبه ۱۲۳ فی التحکیم ماخوذ من ثلاث روایات . . . » (شوشتری، ۱۴۱۸ق ، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۱۳، ص ۵۵۲) در جایی دیگر شوشتری متن نامه ۴۶ نهج البلاغه را لایه شناسی کرده و به وجود سه بخش مختلف در این نامه اشاره کرده است. نامه ۴۶ نهج البلاغه چنین است: و من کتاب له (علیه السلام) إلی بعض عمّاله:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَأَقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ الأَثِيمِ وَأَسُدُّ بِهِ لِهَاهُ النَّعْرَ المَخُوفِ. فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفِ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلاَّ الشَّدَّةُ، وَاخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَاسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ وَالإِشَارَةِ وَالتَّجَنُّبِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ العُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَتَأَسَّ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ؛ وَالسَّلَامُ. (شريف رضى، ۱۳۷۹، ص ۳۸۳)

شوشتری می گوید تمام این متن نامه نیست بلکه از ابتدای متن تا الثغرالمخوف نامه است؛ واز عبارت « فاستعن... الا الشده» را امام(ع) به صورت شفاهی گفته اند و از ابتدای عبارت « و اخفض» تا آخر، ابتدای عهد امام(ع) به محمد بن ابی بکر بوده است.» (شوشتری، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۵۹۸)

بنابراین گاهی راوی و یا نویسنده با توجه به موضوع سخن، چندین متن هم موضوع را در کنار هم جمع می کند که اینکار باعث می شود لایه های مختلفی بر روایت اصلی شکل گیرد و متن اصلی در میان سایر متون پنهان شود. هرچند که همه متون دارای محتوایی یکسان هستند اما مونتاژ آن ها می تواند موجب کج فهمی هایی در متن ابتدایی گردد و مانع درک مقصود اصلی شود. البته با دید منصفانه تر، گاهی نیز این ترکیب موجب شرح و بسط روایت و کمک به فهم بهتر آن می شود.

۵-۳- ویرایش متفاوت (ویرایش چندباره) متن

منظور از ویرایش چندباره متن آن است که مولف متنی را نوشته و به پایان رسانده است اما پس از مدتی مطالبی دیگر را به آن اضافه می کند و این روند چندین بار ادامه می یابد. این مورد معمولاً در نگارش کتاب یا متن های طولانی اتفاق می افتد. نمونه ی آن را در کتاب «نهج البلاغه» مشاهده می کنیم. سید رضى این کتاب را چند بار نگاشته و هر بار کم و زیاد نموده است، بنابراین نسخه های مختلفی از آن موجود است. شوشتری در بهج الصباغه با استفاده از کتاب شرح ابن ابی الحدید و ... این لایه ها را نشان می دهد:

لایه ۱: از ابتدای نهج البلاغه تا حکمت ۴۴۳ یک لایه است؛ که در عنوانش چنین است « و قال (ع) و قد جاء نعى الأشتر...» از قول ابن ابی الحدید آورده اند که يقال ان الرضى ختم كتاب نهج البلاغه بهذا الفصل و كتبت به نسخ متعددة ثم زاد عليه الى... (شوشتری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۸، ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۶)

لایه ۲: لایه اول به اضافه چند حکمت دیگر یعنی تا حکمت ۴۶۲ یعنی حکمت « رب مفتون بحسن القول فيه» شوشتری از قول ابن ابی الحدید میگوید « و اعلم ان الرضى قطع كتاب نهج البلاغه

علی هذه الفصل و هكذا و جدت النسخه بخطه و قال: حيف انتهاء الغايه بنا الى ... نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير» (ابن ابی الحديد، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۸۰)

لايه ۳: شوشتری لايه سوم را تركيب لايه های اول و دوم به اضافه، اضافی دیگر که توسط خود سید رضی و یا افراد دیگر نوشته شده و به نهج البلاغه اضافه شده است. این لايه از این حکمت شروع می شود که « و قال (ع): الدنيا خلقت لغیرها ...» پس از این حکمت تا پایان نهج البلاغه لايه پایانی نهج البلاغه است. (شوشتری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳)

۶-۳- خلط حاشیه با متن

گاهی نسخه بردار، در حاشیه ی روایت به توضیح کلمه یا عبارتی می پردازد که نسخه بردار بعدی این شرح را بخش افتاده ی متن تلقی می کند و آن را وارد روایت می کند. این مسأله موجب شکل گیری لايه ی جدیدی بر سخن معصوم و مانع از دسترسی داشتن به کلام ناب ایشان می شود. نمونه ی چنین اتفاقی در کتاب « من لایحضره الفقیه» به کرات مشاهده می شود. این کتاب حاوی فتاوی شیخ صدوق است؛ لذا ایشان گاه سخنی را در ذیل حدیث به آن افزوده که به عنوان تتمه ی روایت به نظر می رسد. (رک: منتظری، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶)

مثلا روایت زیر در من لایحضره الفقیه آمده است: «وَسُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ؛ فَقَالَ "لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ"» (ابن بابویه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۳۸) بدین معنا که: در مورد وقف کردن بنایی یا ملکی بر مساجد سؤال شد؛ حضرت فرمودند: « جایز نیست. زیرا مجوس بر آتشکده های خود وقف می کنند.» ظاهراً در این روایت، کلمه «لَا يَجُوزُ» افزوده ی شیخ صدوق است؛ به قرینه ی اصل روایت که در قسمتی دیگر از من لایحضره الفقیه و تهذیب شیخ طوسی آمده است: «وَرَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي الصَّحَّارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ قُلْتُ لَهُ "رَجُلٌ اشْتَرَى دَارًا فَبَقِيَّتْ عَرَصَةٌ فَبَنَاهَا بَيْتَ غَلَّةٍ أُيُوقَفُ عَلَى الْمَسْجِدِ؟". قَالَ: "إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ"» (ابن بابویه، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۱؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۱۵۰). ابوالصحراری گفته است: به امام صادق (ع) عرض کردم: شخصی خانه ای خریده و در آن بنایی ایجاد کرده و از آن زمین، عرصه مانده که شخص آن را مستغلی ساخته است آیا می توان آن را وقف مسجد کرد؟ «آن حضرت فرمود: «همانا مجوس بر آتشکده های خود وقف می کنند.» شیخ صدوق از این حدیث عدم جواز را فهمیده، و با نقل معنی فرموده است: «جایز نیست؛ زیرا مجوس چنین می کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۱، ص ۶) بنابراین همانطور که نمایان است گاه توضیحات راوی، نویسنده، نسخه بردار، شارح و . . . که در حاشیه ی متن نوشته شده به عنوان بخش افتاده ی آن تلقی می

شود و توسط افراد بعدی، سهواً وارد روایت می‌شود. بدین شکل لایه‌های جدید بر سخن معصوم شکل می‌گیرد.

۳-۶-۱- نقل کلام معصوم با تردید

گاهی راوی در هنگام نقل روایت دچار شک و تردید می‌شود. در این حالت ممکن است الفاظی را در قالب حدیث بیان کند که در متن اصیل وجود نداشته است و بدین ترتیب لایه‌ای را بر روی روایت ایجاد کند. برای نمونه بنابر احکام فقهی خواندن نماز میت قبل از غسل و کفن میت صحیح نیست؛ اما به حکم اجماع و روایات متواتر، شهید نیازی به غسل و کفن ندارد و اما حتی بدون رعایت این موارد، باید بر او نماز خواند. لیکن در روایت ذیل این مساله به گونه‌ای دیگر ذکر شده است:

«عن عمار عن جعفر عن أبيه أن علياً (ع) لم يغسل عمار بن ياسر ولا هاشم بن عتبَةَ ولم يصل عليهما» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۴) صاحب جواهر معتقد است که «لم يصل عليهما» از اضافات راوی است و نظر خود را در مورد روایات عمار سبابی اینگونه می‌نویسد: «وقد يقوى في الظن انها من زيادات عمار كما يشهد له تتبع رواياته وما قيل في حقه، وما يشاهد من أحوال بعض الناس من اعتياد الإتيان ببعض الألفاظ في غير محلها لعدم القدرة على إبراز الكلام متصلاً: عمار از جمله راویانی است که مطالبی را به حدیث افزوده و قدرت متصل آوردن کلام را نداشته است» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۱۵) در اینجا تردید و توهم راوی موجب ایجاد لایه‌ای بر روایت گشته که موجب برداشت حکمی کاملاً متناقض از حدیث شده است.

۳-۶-۲- ادخال روایتی در روایت دیگر

در برخی موارد راوی احادیث ناظر به یک موضوع را به صورت پی در پی و بدون فاصله مشخصی می‌آورد که موجب می‌شود مخاطب آن‌ها را در حکم یک روایت تصور کند. این امر موجب اشتباه در فهم و حتی کج فهمی خواهد شد.

به عنوان مثال در مورد میزان گود کردن قبر روایتی به شرح ذیل وارد شده است:

«عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله قال: حُدُّ الْقَبْرِ إِلَى التَّرْقُوءِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى التُّدْيِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَامَهُ الرَّجُلُ حَتَّى يُمَدَّ الْأَنْوَبُ عَلَى رَأْسِ مَنْ فِي الْقَبْرِ وَأَمَّا اللَّحْدُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۱) عده‌ای مانند شهید اول، معتقدند قسمتی از روایت که زیر آن خط کشیده شده سخن ابن ابی عمیر است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۴)؛ اما صاحب جواهر الکلام می‌گوید: «علت چنین برداشتی این است که ابن ابی عمیر چند روایت را در یکدیگر ادغام کرده است..... وی در ادامه بیان می‌کند که مراد از «بعضهم» برخی از امامان یا صحابی ائمه است که از ایشان نقل می‌کنند.» (نک: نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۳۰۰) بنابراین چون ابن ابی عمیر چند روایت را در قالب

یک روایت نقل کرده موجب ایجاد لایه ای در متن گشته که فهم متن را مشکل و موجب برداشت دو حکم مختلف از روایت شده است.

بنابراین گاهی لایه های شکل گرفته بر یک متن می تواند تماما سخن معصوم باشد اما نه سخنی یکپارچه؛ بلکه اقوال با موضوع مشترک بدون هیچ فاصله ای به صورت پی در پی آمده است.

۳-۷- بینامتنی یک متن با متون دیگر

موضوع بینامتنیت یکی از مباحث بسیار مهم در لایه شناسی است. بر اساس این علم، دانشمندان معتقدند هیچ متنی بدون وام گرفتن از متن های پیشین شکل نگرفته است. آن ها معتقدند که متن جدید، چکیده ای از چند متن است به صورتی که مرز بین آن ها از بین رفته و به صورت یک متن واحد درآمده است (رک: عزام، ۲۰۰۱، ص ۲۹). این درآمیختگی به حدی است که تنها افراد خبره با بررسی علایم و نشانه ها می توانند آن را تشخیص دهند. یکی از حساس ترین و جدی ترین مباحث حوزه نقد متن، روابط بینامتنی است. در واقع منظور از روابط بینامتنی این است که هر متنی ناظر به متون پیشینی است و زمانی که مطالعات متنی صورت می گیرد توجه به نوع رابطه ای که این متون با هم دارند، حائز اهمیت است (پاکتچی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۱) با توجه به این نظریه هیچ متنی وجود ندارد که از متون دیگر الهام نگرفته باشد؛ پس در بررسی یک متن باید روابط آن با سایر متون را نیز مورد توجه قرار داد. بینامتنیت، دارای سه رکن اصلی است: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. مهم ترین رکن نظریه بینامتنی در تفسیر متون، انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر است. (مسبوق، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶) در لایه شناسی مبحث زیر متن (متن پنهان) و زیر متن بیامتنیت، خیلی مهم و کاربردی است. زیر متن در واقع همان متن اصلی است که با لایه های جدید (زبر متن) پوشیده شده است. شناخت تاثیر سایر متون بر یک متن به خواننده برای فهم دقیق تر و عمیق تر آن کمک می کند.

۴- روش های لایه شناسی متن

در صورت وقوع چندلایگی در متن به چند طریق می توان به متن اصلی دست یافت:

۴-۱ قرائن درون متنی: برای شناسایی لایه های مختلف موجود در یک متن باید آن را براساس برخی معیارها مورد بررسی و کنکاش قرار داد. در ادامه به تعدادی از این معیارها اشاره خواهیم کرد.

۴-۱-۱ زمان: یکی از مواردی که باید محقق بدان توجه کند زمان است. باید مشخص شود که آیا تمام متن مربوط به یک زمان است یا بخشی از آن به لحاظ زمانی با بقیه متن فرق می کند. پژوهشگر علاوه بر قیدهای زمانی هر کلمه یا نکته ای که بتواند نشانگر زمان باشد را بررسی می کند. به عنوان مثال محقق با مقایسه زمان راوی با متن، دوره ی مطالب نقل شده با زمان کتاب و بررسی اینکه کلمات

و اسامی نقل شده در کتاب برای چه دوره ای است و آیا با عصری که کتاب نگاشته شده مطابقت می کند یا نه؟ کتاب را بررسی و از این مجرا، لایه های زمانی یک متن را شناسایی می نماید. بنابراین با توجه به سبک بیان و حتی کلماتی که در جمله به کار رفته است می توان تشخیص داد که هر بخش یک جمله متعلق به چه دوره ی زمانی است. برای نمونه در خطبه ی اول نهج البلاغه، چنین جمله‌ای به امام علی(ع) در مورد توحید نسبت داده شده است: «... ولا نعت موجود» براساس زبان شناسی تاریخی کلمه ی (موجود) تا سال ۳۰۰ه.ق شکل نگرفته بود در حالی که در این خطبه به امام(ع) نسبت داده شده؛ این در صورتی است که در عصر ایشان این کلمه اصلا وجود نداشته است. بنابراین احتمالا نقل به معنا شده است. (پاکتچی، ۱۳۹۴) همچنین روایاتی از «ام سلمه» همسر پیامبر(ص) در مورد اتفاقات پس از وقایع عاشورا نقل شده که با توجه به عنصر زمان، ممکن نیست بسیاری از آن‌ها را بتوان به ایشان نسبت داد. با توجه به تاریخ وفات ام سلمه در سال ۵۹ق و پیش از واقعه عاشورا، احتمال نقل بسیاری از این روایت از وی منتفی می شود. (رک: میرزایی، ۱۳۹۹ش، ص ۳۰۹) بنابراین زمان، یک عنصر مهم در شناسایی لایه های روایت است. گاه لایه هایی در متن وجود دارد که با استفاده از سایر روش‌ها قابل شناسایی نیست؛ اینجاست که «زمان» به یاری محقق می آید.

۲-۱-۴ مکان: مورد دیگری که می تواند نشانگر چند لایه بودن متن باشد، مکان پریشی است؛ بدین معنا که مشخص نیست متن در کدام مکان صادر شده است. در تورات عبارت «سراسر اردن» بسیار بکار رفته است. این عبارت را کسی بکار می برد که خودش در سرزمین بنی اسرائیل زندگی و در مورد اقوامی صحبت می کند که در اردن زندگی می کنند. در حالی که حضرت موسی(ع) تا پایان عمر، وارد فلسطین نشد و بنی اسرائیل بعد از حضرت در زمان یوشع بن نون وارد این سرزمین می شوند. پس این سخنان نمی تواند از زبان ایشان باشد. (پاکتچی، ۱۳۹۴)

۳-۱-۴ زبان: یکی از راه های تشخیص لایه های مختلف، زبان متن است. در این روش تمامی جملات و سبک بیانی مورد توجه قرار می گیرد. با بررسی این موضوع که متن به چه زبانی صحبت می کند، دو یا چند زبانگی متن مشخص می شود. به عنوان مثال در متنی که به زبان فارسی معاصر نوشته شده اگر بخش هایی بدون هیچ علائم جداکننده ای به زبان قرن ده یا بخش دیگری به فارسی قرن دوازده نوشته شده باشد؛ نشان دهنده ی چند زبانگی متن است. جهت بررسی زبان متن، لازم است که پژوهشگر در حوزه ی زبان و بافت آن، ساخت های دستوری و... وارد باشد.

توجه به این نکته ضروری است که محقق باید به کهنه یا نو بودن الفاظ نیز دقت کند زیرا برخی عبارات کهنه و برخی دیگر نو هستند. پس پژوهشگر باید بداند که کلمات استفاده شده، در دوره ای که متن بدان منسوب است رایج بوده یا نه؟ (پاکتچی، ۱۳۹۴)

۴-۱-۴ اسلوب بیانی: هر فرد برای بیان مفاهیم مورد نظر خویش از روش های خاصی بهره می برد به عبارت دیگر « در حوزه ی هر زبان خاص، نوعی تمایز در گفتمان و بیان مرادها و مقاصد و تفهیم آن به دیگران وجود دارد که به سبک بیان یا روش سخن تعبیر می شود. گاه سبک سخن رمزی، تمثیلی و استعاره ای و گاه فنی و پیچیده و خاص یک علم و به طور معمول و عادی، سبک عرفی و عامیانه است.» (فتحی، ۱۳۹۹، ص ۶۷) شناخت سبک خاص و شیوه ی بیانی یک متن در شناسایی لایه های شکل گرفته بر آن بسیار موثر است. محقق با بررسی دقیق سبک بیانی متن و مشاهده ی هر دوگانگی و تفاوتی در آن می تواند متوجه وجود لایه های اضافه شود. به عنوان مثال جان استروک در سال ۱۷۵۳م با توجه به سبک بیانی در کتاب مقدس به اختلاف متون تورات اشاره کرد. وی به وجود دو داستان مجزا و متشابه در سفر پیدایش اشاره می کند که در موضعی از خالق به عنوان «الوهیم» و در جای دیگر با عنوان «یهوه» یاد شده است. پس از بررسی مشخص شد داستان هایی که در آن ها از یهوه نام برده شده در یهودا و داستان های الوهیم در افرایم نگارش یافته که بعد از سقوط شهر سامره این دو دسته با یکدیگر آمیخته و یک داستان ساخته شده است. (رک: ویل دورانت، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۴۸۶) بنابراین آشنایی با اسلوب بیانی و دقت به این موضوع کمک شایانی به شناخت لایه های پنهان متن می کند. (پاکتچی، ۱۳۹۴)

طرق دیگری نیز برای فهم و شناسایی چند لایگی در متن متصور است: سنجش حدیث با دیگر روایات (روایات مشابه)، ناسازگاری با کلام اهل لغت «قسمت مدرج، خلاف صراحت سخن لغویان باشد یا اهل لغت، مراد واژه را چیزی جز آنچه در حدیث معنا شده بدانند، عدم تناسب با سیاق واژگان متن حدیث (قرینه ای که در فهم معنای لغوی در تابع واژگان فهمیده می شود)، اسلوب کلام: آشنا به اسلوب های کلام، کسی است که به تعابیر محدثان مخصوصا با تعابیر کسانی که تفسیر هایشان را غالبا داخل در روایت می کردند؛ آشنایی داشته و می تواند حدس بزند که آیا محدث، سخنی که در کتاب حدیثی خود آورده، به عنوان روایت آورده یا به عنوان تفسیر؟ که این مهم با ممارست به دست می آید» (دلبری؛ حبیبی مهر، ۱۴۰۰، ص ۸۶-۸۹)

بنابراین کشف چندلایگی روایات غیر ممکن نیست و در متن علائم و نشانه هایی وجود دارد که به واسطه ی آن ها می توان از شکل گیری لایه بر حدیث مطلع شد و در ادامه در صدد رفع آن برآمد؛ اما این مهم نیازمند دقت نظر و تمرین بسیار است.

یکی دیگر از ابعادی که به ما در شناسایی لایه های اضافی کمک می کند، قرائن برون متنی است. با دقت در این نشانه ها به راحتی می توان ناخالصی ها را تشخیص داد. برخی از این قرائن عبارتند از:

«۱- تصریح خود راوی؛ ۲- استحاله ی صدور چنین سخنی از معصوم؛ ۳- ورود آن روایت بدون لایه های اضافی از طریق دیگر؛ ۴- بیان و روشنگری معصوم علیه السلام؛ یا آگاهی بعضی از ماهران فن که بر احادیث، احاطه دارند و با کلام معصومین علیهم السلام آشنایند، به شکلی که کلام معصوم علیه السلام را از غیر آن تشخیص می دهند.» (علی دلبری، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴؛ ابوالفضل حافظیان بابلی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۸)

نتیجه

لایه شناسی در احادیث به منظور کشف اضافاتی است که توسط راویان، ناقلین و یا ناسخان در دوره های مختلف وارد سخن معصوم(ع) شده است. شکل گیری لایه های جدید باعث می شود به تدریج ظاهر کلام معصوم تغییر یافته و در پی آن، معنا و مفهومی جدید پیدا کند. این لایه ها ممکن است در ابتدای روایت، میانه و یا انتهای حدیث ایجاد شود. شکل گیری لایه ها دلایل متفاوتی دارد از قبیل: شرح مزجی متن، همکاری چند نفر در نگارش متن، خلط دو متن، کلام مولف در متن، مونتاژ شدن متن، خلط حاشیه با متن، ویرایش متفاوت یا چندین باره متن. تمامی این موارد با دقت و بررسی متن به کمک نشانه ها و علائم موجود، اقرار ناسخ یا راوی و بیان کارشناسان این حیطه، قابل بازشناسی است تا با زدودن آن از متن اصلی، به فهم روایت کمک شود. همچنین با بررسی زمان، زبان، مکان، سبک نگارش، اسلوب بیانی و اسامی و کلمات به کار رفته در روایات می توان چند لایگی متن را تشخیص داد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی قمی (۱۴۱۰ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم، آیه الله مرعشی نجفی.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *اقبال الاعمال*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵. ابوریه، محمود (بی تا)، *اضواء علی سنه المحمدیه*، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ پنجم.
۶. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۶ق)، *اعیان الشیعہ*، بیروت، دار التعارف.
۷. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعہ*، بیروت: دارالأضواء.
۸. بهبهانی، وحید (۱۴۲۴ق)، *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی.
۹. بروجردی (بی تا)، *زیده المقال*، بیجا.
۱۰. پاکتچی، احمد (۱۳۸۸ش)، *مباحثی در علل الحدیث (به ضمیمه ی باز شناسی متن مصباح الشریعه)*، تهران: انجمن علمی دانشجویی هیات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ: اول.
۱۱. پاکتچی، احمد (۱۳۹۸ش)، *نقد متن*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۲. پاکتچی، احمد (۱۳۹۴) *روش های نوین حدیث پژوهی با تکیه بر مساله لایه شناسی*، برگرفته از لینک t.me/OstadPakatchi
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *وسائل الشیعہ*، محقق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۱۴. حسینی عاملی، جواد (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. خانی، حامد (۱۳۹۲ش)، *دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت (ع): مطالعه موردی دعای عرفه*، حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰، صفحات ۵۷-۹۴.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد (۱۴۱۸ق)، *الفصل للوصل المدرج فی النقل*، تحقیق محمد بن مطر الزهرانی، ریاض: دارالهجره، چاپ اول.
۱۷. دلبری، سید علی (۱۳۹۲ش)، *ادراج در متن حدیث: انواع، عوامل و پیامدهای آن*، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره ۱.
۱۸. دانشنامه رشد، علم چینه شناسی.
۱۹. رستگار، پرویز؛ محمدی، اصغر (۱۳۹۶ش)، *تبار شناسی کتاب مصباح الشریعه*، مجله علمی - پژوهشی مطالعات عرفانی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه کاشان شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان.
۲۰. زارع زردینی، احمد (۱۳۹۷ش)، *تعیین هویت متن به مثابه اولین گام در نقد و تصحیح نسخه*، همایش بین المللی نسخ خطی فارسی به مثابه میراث جهانی.

۲۱. سیوطی جلال الدین؛ عبد الرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، تحقیق أبو قتیبه نظر محمد الفاریابی، دار طیبه.
۲۲. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، قم: دفتر نشر الهادی.
۲۳. شعبانیان، رحیم (۱۳۹۴ش)، *سنگ چینه نگاری یا لیتواستراتیگرافی*، ص ۱۱.
۲۴. شوشتری، شیخ محمد تقی (۱۳۹۶ق)، *الاخبار الدخيله*، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۵. شوشتری، شیخ محمد تقی (۱۳۷۱ش)، *النجعه فی شرح اللمعه*، تهران: مکتبه الصدوق.
۲۶. شوشتری، شیخ محمد تقی (۱۴۱۸ق)، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۷. شهرستانی، سید علی (۱۴۱۵ق)، *وضوء النبی صلی الله علیه و آله وسلم*، قم: ستاره، چاپ اول.
۲۸. شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۱۶ق)، *مسند احمد بن حنبل*، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره: دارالحدیث، چاپ اول.
۲۹. صبحی، صالح (۱۳۶۳ش)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم: منشورات الرضی، چاپ پنجم.
۳۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۴۱۱ق)، *مصباح المتهجد*، لبنان: مؤسسه فقه الشیعه بیروت.
۳۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (بی تا)، *الاستبصار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. طاووسی مسرور، سعید (۱۳۹۳ش)، *مطالعه ی لایه ای تاریخ سیستان*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۴. عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشیعه*، قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۵. عزام، محمد (۲۰۰۱م)، *النص الغائب، تجلیات التناص فی شعر العرب*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۳۶. فتحی، علی (۱۳۹۹ش)، *اصول و مقدمات تفسیر*، چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۷. قاسمی، جمال الدین (بی تا)، *قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *کافی*، المحقق / المصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفه الرجال*، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۰. گاراژیان، عمران (۱۳۸۷ش)، *لایه نگاری در گمانه یک تپه برج نیشابور_ رویکرد تفسیری*، مجله پیام باستان شناس، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان.
۴۱. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقباس الهدایه فی علم الدرایه*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ج ۱.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن مولا محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ سوم.
۴۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، چاپ دوم.
۴۴. محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶)، *تفسیر جلالین*، بیروت: دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزیع.
۴۵. مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۷۸ش)، *علم الحدیث و درایه الحدیث*، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۶. مسبوق، مهدی (۱۳۹۲ش)، *روابط بینامتنی قرآن با خطبه های نهج البلاغه*، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۰)، پاییز و زمستان.
۴۷. معارف، مجید؛ حیدری مزرعه آخوند، محمد علی (۱۳۹۷ش)، *کاوشی در پدیدآورنده کتاب الاختصاص*، دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی سال دهم، شماره بیستم، پاییز و زمستان.
۴۸. مقدم، محمدباقر (۱۳۹۲ش)، *اثر آفرینان استرآباد و جرجان*، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.
۴۹. منتظری، حسین علی (۱۴۱۶ق)، *البدرا الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر (الثالثه = الاولى المحققه)*، قم: نگین.
۵۰. مهدوی، مصلح الدین (۱۳۸۶ش)، *اعلام اصفهان*، تصحیح، تحقیق و اضافات غلام رضا نصراللهی، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
۵۱. مهدوی، مصلح الدین (۱۳۸۷ش)، *زندگی نامه علامه مجلسی*، مصحح: محمدعلی روضاتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.

۵۲. موسوی خوانساری، محمد باقر (۱۳۹۰ش)، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم: اسماعیلیان.
۵۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، *جواهرالکلام*، تحقیق عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۵۴. ویل دورانت (۱۳۸۷ش)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد بطحائی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.